

سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛

مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی امریکا

امیر ساجدی^۱

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(تاریخ دریافت ۱۱/۳/۹۶ - تاریخ تصویب ۱۷/۱۱/۹۶)

چکیده

سیاست خاورمیانه‌ای امریکا در دوره یک ساله ترامپ باعث انتقاد زیادی شده است. سیاست‌های نژادپرستانه، خارج کردن امریکا از پیمان پاریس، حمله موشکی به پایگاه هوایی سوریه، تهدید به خارج شدن از برجام، انتقال سفارت امریکا به بیت‌المقدس و غیره همگی نشان از سیاست خارجی متفاوت ترامپ با سلفش (اوباما) دارد. بخشی از سیاست خارجی ترامپ، ناشی از رفتار غیر معمول شخصیتی وی می‌باشد. بحران سوریه و نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (به خصوص امریکا) در آن باعث گردیده تا این بحران به یکی از طولانی‌ترین و پیچیده‌ترین بحران‌های ناحیه خاورمیانه تبدیل و پایان یافتن آن با مشکل مواجه گردد. با گذشت شش سال از شروع ناآرامی‌ها در سوریه و عدم دستیابی به یک پیروزی قاطع از جانب هر یک از طرفین، نگاه‌ها به تدریج به سمت مذاکرات سوق داده شد. هرچند گفتگوها به موفقیت نینجامید ولی برای طرفین درگیر، امید مذاکرات بیشتر برای حل بحران از دست نرفته بود. حمله شیمیایی در خان شیخون و متعاقب آن تصمیم یک جانبه دولت ترامپ در بمباران موشکی پایگاه هوایی الشعیرات و حمایت از کردهای سوریه برای ایجاد یک منطقه امن باعث گردید تا گروه‌های مسلح مبارز به حمایت نظامی امریکا امیدوارتر و تمایل کمتری به گفتگوی صلح نشان دهند. پرسش اصلی در مقاله حاضر این است که چرا دولت جدید امریکا در بحران سوریه تغییر تاکتیک داد؟ در پاسخ سؤال فرضیه اینگونه مطرح است که زندگی سیاستمداران، تحصیلات، سوابق سیاسی، تجارب تعیین‌کننده زندگی اجتماعی و سلامت جسم و روان آنها در تصمیم‌های شخصی و گروهی آنها مؤثر می‌باشد. ترامپ با تغییر مواضع خود سعی می‌نماید تا با افزایش نفوذ اقتصادی و همزمان با تهدید نظامی در خاورمیانه دوران یکه‌تازی امریکا را در برخی از مناطق آشفته جهان مانند ناحیه خاورمیانه مجدداً احیا کند.

واژه‌های کلیدی: شخصیت ترامپ، بحران سوریه، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، حمله موشکی.

Email: amir_sajedi2001@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۶، صص. ۶۹-۹۲.

مقدمه

مشکلات و مطالبات ملت‌های جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا بیانگر دغدغه‌ها و معضلات جدی نظام‌های سیاسی ناحیه بوده که گهگاهی این مطالبات منجر به اعتراضات و شورش‌های گسترده می‌گردد. ناآرامی‌های سال‌های ۱۳-۲۰۱۱ در ناحیه خاورمیانه که به بهار عربی یا بیداری اسلامی تعبیر گردید، کشورهایی چون تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین و سوریه را دربر گرفت. کشورهای خاورمیانه‌ای درگیر این ناآرامی‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. در دسته اول؛ کشورهایی مانند تونس و مصر قرار دارند که به نوعی این اعتراضات و ناآرامی‌ها با تغییر حکومت‌ها فروکش کرد. دسته دوم؛ کشورهایی هستند که هنوز کماکان با استمرار این اعتراضات و ناآرامی‌ها دچار بحران بی‌ثباتی و جنگ‌های داخلی هستند مانند سوریه، یمن و بحرین. دلایل استمرار و ادامه بحران در هر یک از کشورهای دسته دوم متفاوت می‌باشد. در این تحقیق ما به استمرار بحران سوریه و نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خواهیم پرداخت و سپس چرایی تغییر مواضع ایالات متحده آمریکا نسبت به حل بحران سوریه را بررسی خواهیم نمود. از سوی سیاستمداران و نویسندگان نظریات متفاوتی در خصوص علل استمرار بحران و ناآرامی‌های سوریه ارائه گردیده است. برخی از سیاستمداران معتقدند که بحران سوریه بسیار عمیق بوده و از آنجائی که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن درگیر و هر یک از این قدرت‌ها به دنبال منافع خاص خود می‌باشند، بحران پیچیده‌تر شده و امکان حل آن به سادگی میسر نبوده و هنوز در مرحله گسترش قرار دارد، اما عده‌ای دیگر معتقدند از آنجایی که نظام سیاسی بشاراسد با کمک متحدین خود اخیراً در صحنه نظامی موفقیت‌های زیادی کسب نموده، بنابراین بحران در مرحله پایانی خود قرار دارد.

گسترش روند و ادامه درگیری‌ها و استفاده از تسلیحات نامتعارف و شیمیایی در خان‌شیخون در اوایل آوریل ۲۰۱۷ که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از شهروندان عادی (اکثراً کودک) گردید، بر دامنه بحران افزود. این حمله شیمیایی نشان داد که دستیابی به حل بحران سوریه حداقل در آینده نزدیک دور از انتظار است مگر اینکه تغییر اساسی در

نگاه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به حل این بحران بوجود آید. پرسش اصلی مقاله این است که چرا دولت ترامپ تغییر تاکتیکی در مخالفت با حکومت اسد را در دستور کار خود قرار داد. فرضیه مقاله حاضر با توجه به عدم حل بحران و رویداد اخیر براین اساس است که ناتوانی سیاست خارجی ایالات متحده در دوران اوباما برای پایان دادن به بحران سوریه، باعث ضعف امریکا در ناحیه خاورمیانه و گسترش نفوذ رقیب دیرینه ایالات متحده یعنی روسیه در ناحیه گردیده و دولت جدید امریکا با استفاده از تحولات اخیر در بحران سوریه و دیگر نقاط دنیا در صدد افزایش نفوذ و قدرت ایالات متحده با به کارگیری ابزار نظامی است. نوشتار حاضر با تمرکز بر تغییر مواضع امریکا در بحران سوریه سعی دارد بدون سمت و سوی خاصی به تبیین چرایی این تغییر پاسخ دهد. برای این منظور سعی می‌گردد تا با استفاده از نظریه تئوریک بحران به توصیف و تحلیل وضعیت آشفته سوریه و نقش بازیگران در آن پرداخته شود.

چهارچوب نظری

بحران یک اصطلاح جهانی بوده که اشاره به ازهم پاشیدگی، بی نظمی و بی ثباتی دارد. بحران به معنی بروز اختلال در یک سیستم و برهم خوردن تعادل آن بوده که درگیری و تنش از پیامدهای اجتناب ناپذیر آن محسوب می‌گردد (واعظی، ۱۳۹۰، ۲-۱۱). در هر نوع سیستم بین‌المللی عوامل متغیر تشکیل‌دهنده آن باید در شرایط معینی نگهداری شوند که در غیر اینصورت سیستم بین‌المللی ممکن است از حالت تعادل خارج گردد. به عبارتی می‌توان گفت بحران عبارت است از وضعیتی که نظام سیستم اصلی یا قسمت‌هایی از آن را مختل کند و پایداری آن را با مشکل مواجه سازد. بنابراین بحران وضعیتی است که یک تغییر ناگهانی در یک یا چند بخش از عوامل متغیر سیستم موجود را بوجود می‌آورد. اصولاً بحران‌ها از یکدیگر متفاوت هستند و در تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته هر یک در دسته خاص خود قرار می‌گیرند. یک بحران بین‌المللی بر اثر دسته‌ای از حوادث و وقایعی بوجود می‌آید و تعادل نیروها را در سیستم کلی بین‌المللی و یا سیستم‌های فرعی بیش از حد متعارف برهم می‌زند و خطر برخورد و تشدید تخاصم را در سیستم افزایش می‌دهد

(کاظمی، ۱۳۷۲: ۳۹۴-۳۹۲). به طور کلی برای شناسایی یک بحران نظامی می‌توان شاخص‌هایی چون تهدید، انجام اقدامات قاطعانه سخت‌افزاری و خصومت پنهان و آشکار را در نظر گرفت. زمانی که یک بحران گسترش یافته و جنبه بین‌المللی به خود می‌گیرد، بر دگرگونی در نوع و یا افزایش و شدت کنش‌های شکننده متقابل بین دو یا چند دولت دلالت می‌کند. با تشدید رقابت‌ها و تهدیدات، احتمال بی‌ثباتی روابط و مخاصمات نظامی بین دولت‌ها افزایش یافته و نتیجتاً ساختار نظام بین‌الملل را به چالش می‌کشد (برچر، ۱۳۸۲، ۲۴). مایکل برچر تئوری بحران را در چهار مرحله مورد ارزیابی قرار می‌دهد که این مراحل عبارتند از:

- ۱- پیدایش بحران: این مرحله دوره ما قبل یا پیدایش بحران است. در این دوره هنوز تهدید گسترش نیافته و سیستم با تهدید اندکی مواجه شده و احساس نمی‌گردد که ارزش‌های آن هنوز به طور جدی به مخاطره افتاده باشد. در سوریه از مدت‌ها قبل با توجه به مسائل قومی و نظام اقتصادی- سیاسی زمینه‌های پیدایش بحران وجود داشته است.
- ۲- گسترش بحران: در این مرحله بحران در سیستم گسترش یافته و با شکنندگی شدیدتر و افزایش کیفی در احتمال مخاصمات نظامی مواجه است. شاخص گسترش، تغییر خشونت از سطح پائین به سطح بالا خواهد بود و برخوردهای کوچک و کم اهمیت به برخوردهای جدی‌تر و بزرگتر بین متخاصمی تبدیل می‌گردد. در واکنش به تهدید، تصمیم‌گیرندگان در این مرحله بر اساس سه عنصر تهدید، زمان و غافلگیری نوع برخورد مناسب با بحران را تدارک می‌بینند. بحران سوریه خیلی زود تبدیل به تهدید شدیدی گردید که زمان تصمیم‌گیری دولت‌مردان سوریه را کوتاه و تا حدی غافلگیر نموده بود.
- ۳- کاهش بحران: مرحله کاهش یا پایان بحران، زمانی شکل می‌گیرد که تبعات بحران برای متخاصمین و دیگر بازیگران مشخص گردد. کاهش بحران برای دولت‌ها، زمانی مشخص می‌گردد که مؤلفه‌هایی چون تهدید، فشار و احتمال جنگ عملیاتی دیگر وجود نداشته و یا طرفین متقاعد شوند که توافق برای پایان جنگ، برای آنها منفعت بیشتری را در بر دارد؛ به عبارتی دیگر در این مرحله از بحران برای طرفین سود مورد انتظار از جنگ

باید کمتر از فایده مورد توقع از برقراری آتش بس و حل و فصل یک بحران باشد. در این ارتباط کی.جی.هالستی اظهار می‌دارد که شش روش برای حل و فصل منازعات بین‌المللی وجود دارد که عبارتند از: الف- احتراز یا عقب نشینی داوطلبانه ب- غلبه خشونت آمیز پ- تسلیم یا عقب نشینی اجباری ناشی از تهدید جهت به‌کارگیری زور ت- سازش ث- حکمیت یا ارجاع منازعه به داوری ج- حل و فصل منفعلا نه که تسلیم در برابر یک وضعیت موجود جدید بدون یک توافق رسمی را رقم بزند (هالستی، ۱۳۸۳: ۷۱۸).

۴- تأثیر مابعد بحران: این مرحله تأثیر آثار و عواقب بعدی بحران را در بر دارد که آثار بحران بر طرفین درگیر، نظام بین‌الملل و خرده سیستم‌ها را مد نظر دارد. در این مرحله میراث بر جای مانده از بحران توصیف و تبیین می‌گردد و هر یک از طرفین سود و زیان خود را از این بحران ارزیابی و بررسی می‌کنند. نتیجه این بررسی‌ها نشان می‌دهد که این بحران چگونه تأثیری بر کاهش یا افزایش قدرت طرفین و تنش بین آنها بر جای گذارده است (برچر، ۱۳۸۲، ۵۹).

برچر معتقد است که برخی از بحران‌های بین‌المللی فارغ از خصومت‌های طولانی مدت رخ می‌دهند. تعداد دیگری از مناقشات که طولانی‌مدت هستند بر سر چند موضوع وجود داشته و میزانی از خشونت دوره‌ای و یا یک جنگ مستمر از آنها بر جای می‌ماند. اثرات این‌گونه از مناقشات به سایر حوزه‌های مرتبط نیز سرایت می‌کنند. در تعارض‌های طولانی مدت بحران کل جامعه را در بر گرفته و هویت ملی و همبستگی اجتماعی را هم تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. حتی اگر در این نوع تعارض‌ها وقفه‌هایی حاصل گردد و خشونت آشکارا متوقف شود ولی مناقشات در طول زمان ادامه می‌یابد و مرحله پایان بحران و منازعه مشخص نمی‌باشد. از نظر برچر تعارض‌های طولانی مدت، رویدادهای معین یا حتی مجموعه‌ای از رویدادها در یک دوره زمانی مشخص نیستند بلکه یک فرآیند تداوم یابنده می‌باشند (همان: ۲۹۸). با شروع اعتراضات در سوریه اکثر بازیگران منطقه‌ای مانند ایران، ترکیه، عربستان و اسرائیل و قدرت‌های فرامنطقه‌ای امریکا، اروپا و روسیه تکلیف خود را در قبال بحران سوریه می‌دانستند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱، ۳۵). ما برای درک بهتر از رفتار

بازیگران، به خصوص رفتار ایالات متحده در بحران سوریه به طور اجمالی به بررسی چگونگی شکل‌گیری و تشدید بحران و سپس به نقش بازیگران خارجی آن خواهیم پرداخت.

بحران سوریه

در آغاز دهه دوم قرن بیست و یک در ناحیه خاورمیانه و شمال آفریقا سه تحول بزرگ در تونس، مصر و لیبی روی داد که منجر به سرنگونی حکومت‌های هر سه کشور گردید. در مدت کوتاهی تحولات ناحیه خاورمیانه به کشور دیگری در ناحیه کشیده شد. جرقه بحران در سوریه با شعارنویسی بر روی دیوار، توسط چند دانش‌آموز در شهر مرزی درعا زده شد. این نوجوانان توسط نیروهای دولتی بازداشت و مورد شکنجه قرار گرفتند. زمانی که والدین آنها و رهبران قبایل درخواست آزادی نوجوانان را نمودند، آنها نیز دستگیر شدند که اعتراضات و تظاهرات مردم درعا را در پی داشت. مردم خواستار آزادی زندانیان سیاسی، لغو قوانین اضطراری، کاهش قیمت برخی محصولات مانند نفت و مواد غذایی و مبارزه با فساد و بازگشت تبعیدشدگان شدند. دامنه این اعتراضات خیلی زود به شهرهای دیگر مانند دیرالزور، حما، و حمص کشیده شد و سپس کل کشور را دربر گرفت. طولانی شدن بحران سوریه باعث گردید تا فرصتی مناسب برای دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پدید آید. به تدریج این بحران همانند هر پدیده سیاسی، امنیتی و اجتماعی رفته رفته تحت تأثیر این بازیگران قرار گرفت. با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی سوریه و تعارض در منافع بازیگران خارجی، بحران سوریه به یک بحران تمام عیار بین‌المللی تبدیل گردید که هر یک از بازیگران در صدد تأثیرگذاری بر آن در جهت حفظ منافع خود برآمدند. برخی از قدرت‌های خاورمیانه‌ای مانند ایران، ترکیه، عربستان و اسرائیل با استفاده از پتانسیل‌های خود و از طریق ائتلاف با دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلاش نمودند تا از نفوذ رقبای خود در سوریه بکاهند. قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای امریکا، روسیه و اروپا در جهت منافع خود و برای کاهش نفوذ یکدیگر در خاورمیانه، خود را ملزم به حمایت از مخالفین یا دولت سوریه دیدند. دیری نپائید که بازیگران غربی به این نتیجه رسیدند که بر خلاف جنگ داخلی لیبی نباید حکومت اسد را با توسل به ابزار نظامی غرب سرنگون کنند. بر این

اساس برای مدت شش سال امریکا و متحدین اروپائی آن خواستار خروج اسد از قدرت (بدون تخریب ساختار نظامی - امنیتی) شدند ولی اقدامات نظامی مستقیم را علیه حکومت اسد در دستور کار خود قرار ندادند. پس از گذشت شش سال از بحران سوریه امریکا به طور یکجانبه حمله موشکی به پایگاه هوایی سوریه انجام داد که مورد استقبال برخی از کشور خاورمیانه‌ای قرار گرفت. برای درک بهتر از تغییر موضع ایالات متحده امریکا نسبت به برخورد با حکومت بشار اسد لازم است به نقش و ابزارهای به کار گرفته شده قدرت‌های تأثیرگذار منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به خصوص امریکا در بحران سوریه بپردازیم.

نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه

موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی ایران در خاورمیانه به گونه‌ای است که این کشور را به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل نموده است. جمهوری اسلامی ایران با تفکر شیعی و به واسطه برتری استراتژیکی نسبت به دیگر رقبای ناحیه‌ای خود، در بحران‌ها و معادلات ناحیه همواره تأثیرگذار بوده است. به عبارتی قرار گرفتن ایران در بحران‌هایی چون فلسطین، لبنان، عراق، سوریه، بحرین و یمن این کشور را به یک بازیگر اصلی در ناحیه خاورمیانه تبدیل نموده و حل مسائل امنیتی - سیاسی حساس در ناحیه بدون در نظر گرفتن نقش ایران تقریباً غیر ممکن است (فرازمند، ۱۳۸۸، ۳-۴۲). جمهوری اسلامی ایران با حمایت از آرمان فلسطین و دشمنی علنی با اسرائیل باعث گردیده تا این نظام سیاسی به دنبال متحد و یا متحدانی در خاورمیانه باشد تا موقعیت برتر خود را مستحکم تر نماید. با قرارداد کمپ دیوید و خارج شدن مصر از جبهه مقاومت در برابر اسرائیل، حکومت علوی سوریه که به شیعیان نیز نزدیک می‌باشد در برابر اسرائیل تنها ماند. حکومت سوریه در دشمنی دیرینه با حزب بعث عراق و برای پر کردن خلاء قدرت ناشی از خروج مصر از معادلات فلسطین روابط خود را با جمهوری اسلامی ایران گسترش و از آن در جنگ تحمیلی هشت ساله حمایت نمود (اسماعیلی، نیکو و گل محمدی، ۱۳۹۱، ۲۷۵-۲۷۴). با تأسیس حزب‌الله لبنان و همکاری نزدیک ایران با آن برای حمایت از فلسطینیان در مقابل اسرائیل، این امکان را بوجود آورد که عمق استراتژیک ایران تا مرزهای اسرائیل گسترش یابد و اتحاد

استراتژیکی ایران - حزب الله لبنان - سوریه را شکل دهد. راه ارتباطی ایران و حزب الله لبنان از طریق سوریه سبب گردید تا کشور سوریه تبدیل به مهمترین کانال ارتباطی و انتقال دهنده کمک های مادی ایران به حزب الله گردد (ترابی، ۱۳۹۰، ۳۹). طبیعی است ورود گروه های مخالف مسلح سوری و غیر سوری به بحران سوریه پای متحدین حکومت اسد (ایران و نیروی حزب الله) نیز به این بحران کشیده شود. اتحاد استراتژیکی ایجاد شده این امکان را بوجود آورد تا نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان با همکاری با یکدیگر در کنار روسیه حمایت تمام قد خود را از رژیم اسد به عمل آورند. همکاری نظامی ایران و حزب الله با ارتش بشار اسد آنقدر گسترده بود که بخش زیادی از پیروزی های ارتش سوریه علیه مخالفین مسلح حکومت اسد را رقم زد. به طور کلی می توان گفت که نظام جمهوری اسلامی ایران در کنار حزب الله لبنان خواستار حفظ ساختار موجود در سوریه و استمرار نقش منطقه ای این کشور به عنوان عضو کانونی محور مقاومت می باشد.

ترکیه، همسایه سوریه یکی دیگر از بازیگران بحران سوریه محسوب می گردد. دولت ترکیه چند روز پس از آغاز اعتراضات مردم سوریه خواهان سرنگونی حکومت اسد شد. علت ورود ترکیه به بحران سوریه را می باید در جمعیت ۱۸ میلیونی معترض علوی که ۲۰٪ جمعیت ترکیه را تشکیل می دهند و همچنین وجود کردهای آن کشور که همواره هوای جدایی طلبی را در سر دارند، جستجو نمود (ساجدی، ۱۳۹۲، ۱۴۱). حمایت ترکیه از گروه های اهل تسنن سوریه، در صورت سرنگونی نظام بعثی اسد می توانست نه تنها حکومت اردوغان را در موضع قدرت نسبت به رقبای خاورمیانه ای قرار دهد، بلکه از آسیب پذیری این کشور در مقابل کردها و علوی ها به شدت بکاهد. بدین جهت کمک به معارضین حکومت اسد و ایجاد یک کریدور برای ورود گروه های جهادی و تکفیری از ترکیه به سوریه در دستور کار حکومت ترکیه قرار گرفت. این سیاست اردغان او را برای مدتی در کنار غرب قرار داد و سرسختانه به تشویق مخالفان اسد پرداخت تا جایی که با روسیه یکی دیگر از بازیگران و حامیان حکومت اسد دچار چالش جدی گردید. پایان حکومت اسد می توانست

حکومت ترکیه را به صورت یک کشور تأثیرگذار در معادلات ناحیه خاورمیانه و مدل حکومتی مناسبی برای سوریه و دیگر کشورهای ناحیه ترسیم نماید.

حکومت عربستان با مذهب وهابی که در تقابل با مذهب تشیع می باشد از دیگر بازیگران بحران سوریه محسوب می گردد. از زمان انقلاب اسلامی ایران این کشور همواره در رقابت و تقابل با جمهوری اسلامی ایران قرار دارد (Sajedi, 1993, 75-77). پس از سرنگونی صدام و بر هم خوردن توازن قوا در خلیج فارس به نفع ایران، حکومت عربستان از طریق نزدیکی بیشتر با غرب و ائتلاف با کشورهای عربی منطقه خلیج فارس سعی می نماید تا از افزایش قدرت ایران در منطقه جلوگیری و از نفوذ ایران در جهان عرب بکاهد (فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱، ۲۹۲-۲۹۱). نفوذ ایران در عراق، لبنان و برخی دیگر از کشورهای عربی و سقوط حکومت‌های متحد نزدیک عربستان مانند حسنی مبارک در مصر و یا عبدالله صالح در یمن نگرانی بیشتری را برای حکومت سعودی بوجود آورد. اندکی پس از آغاز بحران سوریه، عربستان اقدامات سرکوبگر رژیم اسد را محکوم و در اوت سال ۲۰۱۱ سفیر خود را از دمشق فرا خواند و به حمایت از معترضین و گروه‌های مسلح پرداخت. ورود سریع حکومت سعودی در بحران سوریه را این گونه می توان تحلیل نمود که برای تغییر معادله قدرت در خاورمیانه و تقویت جایگاه عربستان در ناحیه، حکومت وهابی عربستان با حمایت مالی و تسلیحاتی از معارضین خواستار سرنگونی اسد گردید. در این راه سعودی‌ها به همراه متحدین عرب خود برای تضعیف بیشتر حکومت اسد، سوریه را از اتحادیه عرب اخراج نمودند. حکومت عربستان در رقابت با رقیب منطقه‌ای خود یعنی ایران در صدد برآمد تا با حمایت تسلیحاتی از تکفیری‌ها در سوریه، رژیم اسد را تضعیف و قطع راه ارتباطی ایران و حزب الله را فراهم آورد که در نهایت می توانست منجر به کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه و جهان عرب گردد. در نگاه رهبران سعودی، حمله موشکی به پایگاه هوایی الشعیرات در راستای معادله موازنه قدرت در بین کشورهای منطقه‌ای صورت گرفت.

از ابتدای بحران سوریه دولت اسرائیل توجه بیشتری به امنیت اسرائیل نموده است. امنیت ملی این کشور به طور سنتی مترادف با راهبرد نظامی کشورهای عربی و غیرعربی دولت‌های متخاصم در خاورمیانه است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رژیم اسرائیل برای مدت سی و هشت سال با تهدیدی به مراتب بزرگتر از حکومت‌های فعلی عرب مواجه گشته است. حمایت سیاسی - نظامی ایران از حزب‌الله لبنان و سوریه و راه اتصال کمک‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران به حزب‌الله از طریق کشور سوریه باعث گردیده تا دولت اسرائیل درصدد برآید که این پل ارتباطی را نابود سازد. بدین منظور همواره تضعیف ارتش سوریه و گسستن راه ارسال تجهیزات نظامی به حزب‌الله از طریق سرزمین سوریه در دستور کار نظامیان اسرائیل قرار دارد. حمایت دولت اسرائیل از بخشی از معترضین مسلح سوری و کمک‌های تسلیحاتی و همچنین پزشکی به زخمی‌های این گروه‌ها و همچنین حملات هوایی در مسیر ارسال تدارکات نظامی به حزب‌الله لبنان از راه سوریه را باید در راستای فروریزی محور مقاومت و یک ساختار سیاسی - امنیتی جدید در ناحیه دید (عبداللهیان، ۱۳۹۲، ۱۸۸). برای این منظور دولت نتانیاهو بارها خواستار حمله نظامی امریکا (در زمان زمامداری باراک اوباما) به سوریه جهت سرنگونی دولت اسد و نابودی سلاح‌های شیمیایی سوریه شد که دولت وقت امریکا (باراک اوباما) به آن توجه خاصی ننمود و تنها زمانی که دولت سوریه متهم به استفاده از سلاح شیمیایی گردید، دولت اوباما با طرح روسیه برای بیرون بردن سلاح‌های شیمیایی اسد از سوریه موافقت نمود (Miller, 2017).

روسیه و بحران سوریه

فروپاشی شوروی باعث گردید تا روسیه برای مدتی به یک قدرت درجه دو تنزل و یک سیاست منفعلانه‌ای را در خاورمیانه پیشه کند، اما پس از دو دهه با سر و سامان دادن به وضعیت اقتصادی - سیاسی روسیه، دولت پوتین خواهان ایفای نقش بیشتری در معادلات بین‌المللی گردید. ولی غرب سعی می‌نمود تا نقش روسیه را در معادلات بین‌المللی به‌خصوص در ناحیه استراتژیک خاورمیانه تا حدود زیادی نادیده گیرد. روسیه از سال

۲۰۰۲ سیاست بازگشت به ناحیه خاورمیانه و گسترش روابط دوستانه با کشورهای مسلمان را در پیش گرفت. برای بی اثر کردن فشارهای غرب، دولت روسیه از سال ۲۰۰۳ سعی نمود تا با همکاری با ایران در بخش انرژی هسته‌ای و با سرمایه‌گذاری در بخش زیربنایی اقتصاد، انرژی و صنعت توریسم سوریه به ایفای نقش بیشتری در خاورمیانه بپردازد. تسلیحات دریافتی سوریه از روسیه ۷۸٪ از کل تسلیحات سوریه را تشکیل می‌دهد. در بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ صادرات تسلیحات روسیه به سوریه به ۷/۴ میلیارد دلار رسید. به علاوه شرکت‌های روسی معادل ۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ در این کشور سرمایه‌گذاری نمودند (Borshchevskaya, 2013). با تحولات عراق و لیبی که منجر به از دست رفتن نفوذ روسیه در این دو کشور گردید، وجود تنها دولت وابسته به روسیه در ناحیه خاورمیانه برای دولت پوتین بسیار با اهمیت می‌باشد. البته پیوند روسیه با سوریه در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی قوی از قبل وجود داشته است و نتیجتاً دولت پوتین توجه خاصی به بازار پر سود سوریه دارد (سهرابی، ۱۳۹۳، ۷-۱۳۶). همچنین وجود بیش از سی هزار نفر روس تبار در سوریه و همکاری اسد با روسیه در خصوص کاهش نفوذ چینی‌های سوریه در روسیه همگی نشان از علاقه نفوذ روسیه در معادلات خاورمیانه دارد. بر این اساس است که روسیه حاضر به از دست دادن آخرین پایگاه خود در خاورمیانه نمی‌باشد. حمایت دولت پوتین از حکومت بشار اسد در مقابل گروه‌های معارض، سیاست خارجی منفعل روسیه را در خاورمیانه تبدیل به یک سیاست فعال کرد و تداوم حضور روسیه در پایگاه دریایی طرطوس سوریه را نیز مستحکم نموده است. دولت پوتین با حمایت از رژیم اسد و همکاری تنگاتنگ نظامی با نظام جمهوری اسلامی ایران و ایجاد یک جبهه واحد در مقابل نفوذ غرب در خاورمیانه تا حدودی به احیای قدرت روسیه در خاورمیانه کمک نمود. روسیه با اعزام بخشی از نیروی هوایی خود به سوریه و حمایت قاطع از حکومت اسد در مقابل مخالفان نشان داد تا چه اندازه خواهان ایفای نقش در معادلات خاورمیانه می‌باشد. ارسال ناو جنگی روسیه در پشتیبانی از حکومت اسد و همکاری نظامی با ایران در خصوص تضعیف گروه‌های معارض حکومت اسد و مخالفت با مجازات سوریه بدون موافقت شورای امنیت سازمان ملل

در خصوص کاربرد سلاح شیمیایی توسط حکومت اسد در سال ۲۰۱۳ و آوریل ۲۰۱۷ را باید در راستای سیاست جدید خاورمیانه‌ای روسیه و بازگشت روسیه به عنوان یک کشور تأثیرگذار در معادلات خاورمیانه دید.

طولانی شدن بحران سوریه و کمک‌های نظامی ایران و روسیه به حکومت اسد نه تنها از سقوط اسد جلوگیری نمود، بلکه موقعیت او را در مقابل مخالفین تقویت کرد. در این دوره از بحران سوریه، روسیه و ایران معتقد بودند که بحران سوریه در مرحله پایانی دوره سوم یعنی مرحله کاهش بحران قرار دارد و در فاصله کمی به مرحله چهارم یعنی به مرحله تأثیر مابعد بحران نزدیک شده است. پیروزی نظامی ارتش اسد در حلب و برخی مناطق دیگر سوریه و حمایت‌های گسترده نظامی روسیه، ایران و گروه حزب‌الله از حکومت اسد این انتظار را برای آنها ایجاد نموده بود که دولت سوریه در مذاکرات احتمالی دست برتر را خواهد داشت. این مسئله در فرایند مذاکرات صلح آستانه کاملاً مشهود بود (پارس تودی، ۱۳۹۵). ولی پیچیدگی بحران سوریه آنقدر گسترده بود که مذاکرات صلح در این مقطع نتوانست به سرانجام برسد. با روی کار آمدن دونالد ترامپ در امریکا و سیاست اعلامی او در خصوص بحران سوریه بسیاری معتقد بودند که تحول خاصی در سیاست خاورمیانه‌ای امریکا در سوریه ایجاد نخواهد شد (Filhins, 2016). اما دو ماه پس از روی کار آمدن ترامپ، در یک چرخش عظیم دولت جدید امریکا بدون هشدار قبلی و به طور غافلگیر کننده، در پاسخ به حمله شیمیایی خان شیخون در استان ادلب دستور حمله موشکی را به پایگاه هوایی سوریه در الشعیرات را صادر نمود. دولت روسیه بلافاصله این حمله موشکی را محکوم و حمله امریکا را تجاوز آشکار به حاکمیت سوریه و نقض قوانین بین‌المللی دانست (abc.net.au, 2017). خشم دولت روسیه از این حمله موشکی تا آنجائی پیش رفت که دولت روسیه خواستار نشست فوری شورای امنیت در این رابطه گردید. پوتین همچنین تصریح کرد که این حمله به روابط مسکو- واشنگتن آسیب رسانده و دستور داد تا بخش دیگری از ناوگان نظامی روسیه به دریای مدیترانه اعزام گردد.

مواضع ایالات متحده در بحران سوریه در دوران اوباما

از پایان جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی، سیاست خارجی امریکا بر پایه مبارزه با کمونیسم در تمامی نقاط دنیا و حفاظت از متحدین خود در ناحیه خاورمیانه و ایجاد امنیت راه نفتی این ناحیه به آب‌های آزاد جهان بود. با فروپاشی شوروی و آزادسازی کویت توسط نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا، سیاستمداران امریکا در صدد ایجاد یک جهان تک قطبی برآمدند و در این راه واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و شکست طالبان در افغانستان و صدام در عراق و استقرار نیروهای نظامی امریکا در این کشورها، دولت جمهوریخواه ایالات متحده (جورج بوش پسر) را متقاعد نمود که امریکا در یک دنیای تک قطبی قرار گرفته و این کشور می‌باید نقش یک پلیس جهانی را بازی نماید. بوش بر این تصور بود که طبق نظریه هابز امریکا مسئولیت دارد تا اتم‌های نامنظم خارج از مدار را با زور به مدار برگرداند (کدیور، ۱۳۸۴، ۹-۸۸). اما مشکلات زیادی چون تشکیل گروه‌های تروریستی در منطقه خلیج فارس، ناحیه خاورمیانه و دیگر نقاط و همچنین عدم توانایی امریکا در اداره کشورهای تسخیر شده (افغانستان و عراق) و هزینه‌های سنگین نظامی که نتیجتاً مشکلات اقتصادی زیادی برای ملت امریکا بوجود آورده بود، باعث گردید تا مردم امریکا احساس نیاز به سیاست خارجی متفاوتی از بوش پسر نمایند. ورود باراک اوباما از حزب دموکرات به صحنه انتخابات امریکا با تجربیات سیاسی در سنا و با شعار تغییر می‌توانست این نیاز ملت امریکا را تا حدودی تأمین نماید. بیشتر نظریه‌پردازان معتقدند که زندگی سیاست‌گذاران، تحصیلات، سوابق سیاسی، تجارب تعیین‌کننده زندگی اجتماعی و سلامت جسم و روان آنها در تصمیمات شخصی و گروهی آنها مؤثر است. اوباما همچون سلف خود، خواهان تأثیرگذاری بیشتر امریکا در سیاست بین‌الملل بود ولی تفاوت اساسی او با سلف خود (بوش پسر) در به‌کارگیری نوع ابزار برای رسیدن به این هدف بود. او بر این باور بود که ابزار دیپلماسی نسبت به ابزار نظامی کم هزینه‌تر و بهتر جواب می‌دهد. با این استدلال او توانسته بود تعداد زیادی از کشورهای اروپایی و غیراروپایی را در دو دوره چهار ساله خود با سیاست‌های ایالات متحده همسو سازد. برای مثال در برنامه هسته‌ای ایران، اوباما توانست در شورای امنیت قطعنامه‌های متعددی را علیه ایران به تصویب برساند ولی همواره درهای

دیپلماسی را به روی ایران باز گذارده بود. در بحران کشورهای تونس و مصر دولت اوپاما سعی نمود با عدم حمایت قاطع از رهبران این کشورها، آنها را وادار سازد تا قدرت را به مردم واگذار کنند. هر چند در بحران لیبی در آخرین مراحل پیروزی ملت لیبی عملیات نظامی محدودی از جانب دولت امریکا برای حمایت از مردم لیبی بر ضد سرهنگ قذافی انجام داد.

در بحران سوریه سیاست خارجی امریکا بر مبنای عدم دخالت نظامی و حمایت از گروه‌های معارض قرار گرفت. بارها دولت اوپاما از حکومت بشار اسد درخواست نمود تا قدرت را به مردم واگذار نماید. با ادامه تلاش‌های حکومت اسد برای نابودی معارضین و گسترش درگیری‌ها در سوریه و همچنین ورود گروه‌های مسلح تکفیری و جهادی به سوریه، بسیاری انتظار داشتند تا نیروی نظامی امریکا، حرکت هر چند محدود برای سرنگونی اسد صورت دهد. اما دولت اوپاما فقط خط قرمزی برای حکومت اسد در نظر گرفت و آن عدم استفاده از سلاح شیمیایی بر علیه مخالفین بود. حتی زمانی که دولت سوریه متهم به استفاده از سلاح شیمیایی گاز سارین در روستای خان‌العسل علیه معارضین شد باز هم دولت اوپاما حاضر به مداخله نظامی در سوریه نگردید و خواهان تحقیقات بیشتر در این زمینه شد و در نهایت اوپاما در همراهی با دولت پوتین توافق نمود تا تسلیحات شیمیایی از سوریه خارج گردد.

علت به‌کارگیری این نوع سیاست یعنی عدم استفاده اوپاما از نیروی نظامی در بحران سوریه را نه تنها در روحیات او بلکه در حوادث و اتفاقات بعد از سرنگونی حکومت‌های تونس، لیبی و مصر باید جستجو نمود. در تونس گروه‌های اسلامی میانه‌رو در کنار برخی از گروه‌های اسلامی رادیکال توانستند قدرت را به‌دست گیرند و این می‌توانست در آینده برای غرب و اسرائیل مشکلاتی را ایجاد نماید. در لیبی (کشوری که با کمک آمریکا حکومت سرهنگ قذافی سرنگون شده بود) سفارت امریکا مورد حمله قرار گرفت و سفیر و دیپلمات‌های امریکایی کشته شدند. در مصر نیروهای اسلامگرا بر سر کار آمدند و غرب را مورد تهدید قرار دادند. در سوریه در کنار نیروهای مبارز آزادیخواه تعداد زیادی از نیروهای

رادیکال اسلامی جهادی، مشغول مبارزه با حکومت اسد و گهگاهی نیز با یکدیگر درگیر شدند. زمانی که یکی از معارضین اسد دست به خشونت بیش از حد زد و در جلوی دوربین قلب یک سرباز ارتش اسد را بیرون آورد و گاز زد، دولتمردان امریکایی و دوستان غربی‌اشان در شگفتی عمیقی فرو رفتند و از خود پرسیدند که چه نوع حکومتی در سوریه بعد از اسد بر سرکار خواهد آمد؟ آنها دریافتند که با حمله نظامی به سوریه و تخریب زیر ساخت‌های نظامی - امنیتی حکومت اسد، منجر به گسترش ناامنی بیشتر و رشد تروریسم و بنیادگرایی در ناحیه خاورمیانه خواهند شد. به عبارتی آینده یک نظام دموکراتیک در سوریه نه تنها مورد تردید قرار گرفت، بلکه از روی کار آمدن یک حکومت اسلامی رادیکال در سوریه بعد از اسد، ترس و وحشت زیادی را برای آنها و حتی اسرائیل بوجود آورد. بدین سبب سیاست خارجی دولت اوباما، دیگر سرنگونی اسد را در اولویت قرار نداد و فقط خواستار مذاکره گروه‌های مخالف سوری با دولت اسد برای ایجاد یک دولت انتقالی گشت. این سیاست اوباما تا حدودی مورد حمایت هم‌پیمانان اروپایی قرار گرفت.

ادامه بحران سوریه و تغییر مواضع دولت جدید امریکا

در دوره مبارزات انتخابی امریکا حمایت اوباما از وزیر اسبق امور خارجه خود، خانم هیلاری کلینتون نشان از آن داشت که در صورت پیروزی این کاندیدای دموکراتخواه، سیاست خارجی ایالات متحده در امور مربوط به بحران سوریه کم و بیش همانند سیاست دوران اوباما ادامه خواهد یافت، اما ورود یک تاجر موفق ولی با خصوصیات اخلاقی ناپسند و بدون عقبه سیاسی و پست‌های اجرایی در حکومت، به صحنه انتخابات امریکا و قرار گرفتن در لیست کاندیداهای جمهوریخواه و کنار زدن رقبای این حزب، بسیاری را شگفت زده نمود. شیوه مبارزه انتخاباتی و سخنرانی‌های پوپولیستی ترامپ بسیاری از سیاستمداران را ناخرسند نمود و حتی برخی از مقامات بلندپایه این حزب سعی نمودند در طول مبارزه انتخابی از او انتقاد نمایند و یا از او دور بمانند. به هر صورت سرنوشت این انتخابات بر خلاف پیش‌بینی اکثر سیاستمداران داخلی و خارجی و حتی نظرسنجی‌های صورت گرفته به نفع کاندیدای حزب جمهوریخواه یعنی ترامپ رقم خورد؛ به عبارتی، بودن او برای بیش از ده سال به

عنوان شومان (مجری تلویزیونی) و سخنرانی های پوپولیستی او و نوع سیستم انتخاباتی منحصر به فرد ایالات متحده (الکتروکالج) موفقیت ترامپ را در مقابل هیلاری کلینتون که حتی چند میلیون رأی بیشتر از او کسب کرده بود، رقم زد (Parstoday.com). نکته مهم در طول مبارزات انتخاباتی ترامپ در ارتباط با بحران سوریه این بود که او دخالت در سوریه را رد و خواهان تغییر حکومت اسد نبود. حتی با گذشت دو ماه از دوره ریاست جمهوری ترامپ، دستگاه دیپلماسی ترامپ در سازمان ملل هر گونه دخالت نظامی امریکا در سوریه را رد و خواهان گفتگو و مذاکره نیروهای مبارز سوری با حکومت اسد بود. به عبارتی دولت جدید امریکا متمایل بود تا بدون تخریب بیشتر زیرساخت های نظامی - امنیتی سوریه، گفتگوها منجر به یک دولت انتقالی در سوریه شود تا گروه های جهادی نتوانند از تضعیف قدرت نظامی - امنیتی سوریه استفاده و به تقویت موقعیت خود در این کشور آشوب زده بپردازند.

استفاده مجدد از سلاح شیمیایی در تاریخ هفتم آوریل ۲۰۱۷ در شهرک خان شیخون استان ادلب سوریه که منجر به کشته و زخمی شدن صدها نفر شد، باعث شد تا دولت امریکا دست به تغییر تاکتیکی در بحران سوریه زند (Beauchamp, 2017). خیلی زود بسیاری از کشورهای جهان از جمله ایران و روسیه این حمله شیمیایی را محکوم نمودند و خواهان تحقیق و بررسی حمله شیمیایی گردیدند تا طبق قوانین بین المللی مسبب آن مورد مجازات قرار گیرد (الف، ۱۳۹۶). اما قبل از انجام هر گونه تحقیق دولت ترامپ انگشت اتهام را به طرف ارتش تحت فرمان اسد نشان داد و دولت اسد را مسئول این حمله شیمیایی دانستند. دولت امریکا، همراه با برخی از دولت های غربی اظهار داشتند که این حمله از طریق هوا صورت گرفته و تنها نیروی هوایی سوریه و روسیه هستند که از طریق بمباران هوایی می توانند گروه های مخالف سوری را مورد هدف قرار می دهند. دولت ترامپ سه روز بعد از حمله شیمیایی به طور ناگهانی در پاسخ به این حمله از طریق ناوگان نیروی دریایی ایالات متحده (یو اس اس پورتر و یو اس اس راس) در دریای مدیترانه، ۵۹ موشک تاماهاوک به پایگاه هوایی سوریه در حومه شهر حمص پرتاب نمود که باعث تخریب بخشی

از این پایگاه و کشته شدن هشت نفر گردید (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶). شعار انتخاباتی ترامپ مبنی بر افزایش اقتدار امریکا در جهان، در درجه نخست بیشتر در حوزه اقتصادی متمرکز بود. اما ترامپ با تغییر مواضع خود سعی نمود تا همزمان با افزایش نفوذ اقتصادی، با تهدید نظامی در حل بحران سوریه اقتدار بیشتر امریکا را نیز در بُعد نظامی ایجاد نماید و دوران یکه تازی امریکا را در برخی مناطق آشفته جهان مانند ناحیه خاورمیانه احیاء نماید. این حمله غافلگیر کننده و ناگهانی مورد رضایت برخی از دولت‌های هم‌پیمان غربی امریکا و دولت‌های عربی و غیرعربی مخالف سیاست‌های ایران در خاورمیانه قرار گرفت ولی هم‌زمان باعث گردید تا روابط مسکو و واشنگتن رو به تیرگی رود (تابناک، ۱۳۹۶). آنچه در این حمله غیرمنتظرانه مهم است نه تنها رضایت متحدین غربی و خاورمیانه‌ای امریکا، بلکه چرایی حمله موشکی دولت ترامپ به سوریه بدون مشورت و حمایت شورای امنیت و حتی بدون اطلاع کنگره امریکا که منجر به نقض قوانین بین‌المللی شده، مورد سوال قرار می‌گیرد؟ علت این امر را می‌باید در خصوصیات و روحیات شخصی ترامپ جستجو نمود. همان‌طور که در قبل ذکر گردید تصمیم‌گیری‌های فردی بستگی به خصوصیات، روحیات و آموزش‌های حرفه‌ای او دارد. اهمیت پیشینه یک فرد، به ویژه در موارد بروز انحراف‌های نامعمولی نسبت به تحلیل نقش‌ها و فرآیندهای اجتماعی شناخته شده در حالت عادی که انتظارش می‌رود یک چیز است و اقدام انحرافی فعلی که ریشه در گذشته شخص دارد چیز دیگری است. در سطوح تحلیلی پاتریک مورگان، آمده که سیاست بین‌الملل نهایتاً توسط افرادی تدوین می‌شود که تأثیرگذار در مسائل بین‌المللی هستند. پس لازم است در سطح تحلیل فردی به مشخصات روحی و رفتاری افراد برجسته تصمیم‌گیرنده چون روسای جمهور، نخست وزیران و مشاورین آنها بیش از همه توجه نمود (سیف زاده، ۱۳۷۲، ۳۰-۲۹). این عمل فردی ترامپ که برای مدتی منجر به تغییر سیاست خارجی امریکا گردید، ناشی از روحیات و رفتار گذشته او بود.

برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی معتقدند که دستمایه‌های نظریه تصمیم‌گیری، حاصل کار اقتصاددانان و محققان مدیریت بازرگانی بوده است. این نظریه، وجود فردی

عقلایی را مسلم و او را از تمامی بدیل‌های قابل دسترس و محاسبه نتایج آنها آگاه می‌دانند. بدین سبب او در انتخاب اولویت‌های ارزشی خود آزادانه تصمیم می‌گیرد. بر این اساس تصمیم‌گیران، برحسب اولویت‌هایی مشخص و قاطع عمل می‌کنند. اما باید در نظر داشت فرایند یک تصمیم‌گیری برای یک نتیجه مطلوب زمانی حاصل می‌گردد که به‌جای اینکه اولویت‌ها کاملاً فردی باشد، از قواعد سازمانی، تجربه سازمانی مشترک در یک دوره زمانی و از اطلاعات قابل دسترس ارگان‌های مربوطه برای تصمیم‌گیری نهایی استفاده گردد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲، ۳۰-۷۲۵). می‌توان به درستی گفت که تصمیمات پرزیدنت ترامپ با روحیات و زندگی متفاوتش نسبت به دیگر سیاستمداران غیر قابل پیش‌بینی و غیر عقلایی است. پسر ترامپ اظهار نمود تصمیم پدرش برای بمباران پایگاه هوایی سوریه تا حدی نیز بر اثر متأثر شدن دخترش ایوانکا از صحنه‌های دلخراش افراد شیمیایی شده بود (scoopwhoop, 2017). ترامپ بعد از حمله موشکی به سوریه در یک چرخش آشکار، مجدداً اظهار داشت که اولویت ایالات متحده آمریکا نه تغییر حکومت اسد و از هم پاشیدن زیر ساخت‌های نظامی سوریه بلکه در مبارزه با گروه‌های رادیکال اسلامی و جهادی است. تغییر مجدد سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به حکومت سوریه نشان از عدم تجربه سیاسی و رفتار خودسر رئیس جمهور آمریکا (ترامپ) دارد.

نتیجه‌گیری

بحران سوریه روندی طولانی، پیچیده و دشواری را طی می‌کند که استمرار آن متأثر از نقش بازیگران داخلی و خارجی دخیل در بحران است. در شروع بحران، بسیاری از دولت‌های غربی و عربی معتقد بودند که حکومت اسد در مدت زمان کوتاهی فرو خواهد ریخت. برای رسیدن به این هدف با حمایت از گروه‌های مخالف حکومت اسد، این دولت‌ها خواستار کناره‌گیری اسد از قدرت شدند. اما مقاومت دولت اسد در برابر مخالفین با کمک متحدینی چون جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان و سپس حمایت گسترده روسیه، اسد توانست از سقوط نجات یابد. با گذشت زمان و ورود گروه‌های تکفیری - جهادی به

سوریه و نقش تخریبی داعش و فقدان گزینه مناسب برای جایگزینی اسد، باعث گردید تا غرب حساسیت خود را نسبت به سقوط حکومت اسد کاهش دهد. با ورود روسیه به سوریه و حمایت‌های هوایی و لژستیکی از ارتش سوریه، بحران سوریه بسیار پیچیده‌تر گردید. سیاست ایالات متحده آمریکا در دوره اوباما به گونه‌ای بود که دخالت نظامی در سوریه را دنبال نمی‌کرد و خواهان پایان یافتن بحران از طریق مذاکرات سیاسی بود. حتی عبور از خط قرمز اوباما یعنی استفاده شیمیایی دولت اسد در جنگ با معارضین باعث نگردید تا دولت اوباما دست به عملیات نظامی زند و فقط در همکاری با روسیه به طرح انهدام سلاح های شیمیایی اسد، بسنده نمود. دلایل مهمی در اتخاذ اینگونه سیاست از جانب اوباما وجود داشت. برای درک بهتر از سیاست‌های برون‌مرزی اوباما باید در اندیشه، ذهنیت و رفتار او در گذشته و در طول هشت سال زمامداریش جستجو نمود. در نگاه او ابزار دیپلماسی با هزینه بسیار پائین دارای کاربرد مؤثرتری است. او آگاه بود که نظامی‌گری آمریکا در دو دوره جورج بوش پسر تا چه اندازه‌ای تنفر ملت‌های جنگ‌زده را نسبت به سیاست جهانی آمریکا ایجاد نموده بود. اوباما با شعار تغییر برای تغییر چهره آمریکا در صحنه بین‌الملل به کاخ سفید رفته بود. خصومت ملت‌ها با حضور آمریکا در افغانستان و عراق و کشته‌شدن سفیر و دیپلمات‌های آمریکایی در حمله به سفارت آمریکا در لیبی باعث گردید تا اوباما بیشتر پایبند به سیاست تحریم اقتصادی و به‌کارگیری دیپلماسی باشد. دست‌آورد برجام در مذاکرات هسته‌ای ۱+۵ و ایجاد روابط بین واشنگتن و هاوانا پس از نیم قرن را می‌توان حاصل ابزار دیپلماسی او دانست.

با روی کار آمدن ترامپ با خصوصیات و رفتارهای غیراخلاقی و عدم تجربه سیاسی، بسیاری او را یک شخص سرکش برشمردند. شعارهای انتخاباتی و نحوه تبلیغات و رفتار ترامپ با رسانه‌ها، بسیاری را به این نتیجه رساند که سیاست داخلی و خارجی آمریکا در دوره او بسیار متفاوت با سلفش یعنی اوباما خواهد بود. نحوه زندگی، تجربیات موفق اقتصادی و خصوصیات ناپسند اخلاقی او، خارج کردن آمریکا از توافق پاریس، سیاست نژادپرستانه او در خصوص مهاجرین مسلمان، تهدید به از بین بردن برجام، حمله موشکی به

پایگاه هوایی الشعیرات و انتقال سفارت امریکا به بیت المقدس بیانگر عکس العمل و واکنش او نسبت به مسائل مهم بین المللی است. در مدت کوتاهی از زمامداری ترامپ که فرمان ناصحیح عدم ورود تبعه هفت کشور مسلمان به امریکا (که ناقض قانون اساسی امریکا بود) را صادر نمود، به خوبی نشان داد که اندیشه و رفتار او تا چه حد خودسر و غیرقابل پیش بینی است. در داخل امریکا بعد از صد روز از زمامداری ترامپ، بسیاری از او نسبت به فقدان قاطعیت و وجود تناقض در سیاست هایش در رابطه با تروریسم، محیط زیست و دیگر مسایل داخلی و بین المللی انتقادهای فراوانی نمودند. با حمله موشکی امریکا به سوریه، ترامپ نشان داده که انسانی قدرت طلب و جاه طلبی است که می خواهد ایالات متحده امریکا را با سیاست های تهاجمی به دوران یکه تازی بعد از جنگ سرد باز گرداند. اگر چه این اقدام موشکی امریکا در سوریه را می توان از ابعاد مختلف قابل بررسی دانست ولی این دستور حمله موشکی و دیگر دستورات نظامی او (ارسال ناو جنگی امریکا به طرف آب های کره شمالی و تهدید به نابودی کره شمالی، برای اولین بار استفاده از بمب مادر در افغانستان، تهدید به خارج شدن از برجام) را می توان در راستای رفتار ناشی از خودسری های او در صحنه بین الملل ارزیابی نمود. او بارها سیاست خارجی اوپاما در مسائل خاورمیانه را مورد نکوهش قرار داده بود ولی همزمان خواهان عدم درگیری نظامی امریکا در بحران سوریه و اولویت را مبارزه با گروه های رادیکال اسلامی و جهادی قلمداد می نمود. ترامپ برای رفع انتقادات داخلی و نشان دادن تصمیم یکجانبه خود به دیگر دولت ها بود که دستور حمله موشکی را به بهانه استفاده حکومت اسد از سلاح شیمیایی علیه مخالفین در خان شیخون را صادر نمود که این نشان دیگری از رفتارهای غیر معمول اوست. در زمان حمله موشکی امریکا به پایگاه الشعیرات هنوز تحقیق و بررسی در مورد اینکه کدام طرف درگیر در بحران سوریه دست به حمله شیمیایی زده صورت نگرفته و هیچ مجوزی برای مجازات خاطی از طرف شورای امنیت صادر نگشته بود. این فرمان یکجانبه ترامپ، نشان دهنده تجربه روانی و درونی اوست که نمی تواند با مسائل بین المللی مناسبات صحیحی داشته باشد. سازمان ملل خواهان ایجاد صلح از طریق راهکار سیاسی و گفتگوهای سوری سوری برای حل

مسالمت‌آمیز بحران سوریه است که تلاش‌های آن منجر به مذاکرات بین برخی از نمایندگان گروه‌های مخالف با اسد در ژنو و آستانه مبتنی بر بیانیه مسکو و قطعنامه ۲۲۶۸ شورای امنیت در هشتم فوریه ۲۰۱۷ گردید. این مذاکرات هرچند ضعیف ولی امید به گفتگوهای بیشتر را در بین مذاکره‌کنندگان در جهت پایان دادن به بحران سوریه بوجود آورده بود. ولی با حمله موشکی امریکا که ناشی از رفتار غیرمعمول ترامپ صورت گرفت، نه تنها این تلاش‌ها را تحت شعاع خود قرار داد، بلکه روحیه مبارزگری را در بین نیروهای مخالف، تقویت و موفقیت مذاکرات را تضعیف و بحران سوریه را پیچیده‌تر نمود. با گذشت یک سال از دوره ریاست جمهوری ترامپ، عملکرد و رفتار غیر معمول او باعث گردیده تا بسیاری متقاعد شوند که ترامپ از نظر روحی تعادل مناسبی ندارد. بدین سبب است که بعد از گذشت یک سال از زمامداری ترامپ و تصمیمات ناصحیح خاورمیانه‌ای او باعث تنفر ملت‌های مسلمان ناحیه گشته و حتی میزان محبوبیت او در امریکا به زیر ۳۴٪ رسیده است.

منابع:

- اسماعیلی، علی؛ نیکو، حمید و گل محمدی، مهدی. (۱۳۹۱). میانی، زمینه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیک بیداری اسلامی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- امیرعبداللهیان، حسین. (۱۳۹۲). ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ در خیزش بیداری اسلامی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- برچر، مایکل. (۱۳۸۲). بحران در سیاست جهان، ظهور و سقوط بحران‌ها. ترجمه میر فردین قریشی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دوئرتی، جمیز و فالتزگراف، رابرت. (۱۳۷۲). نظریه های متعارض در روابط بین الملل. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: نشر قومس.
- سیف زاده، سید حسین. (۱۳۷۲). نظریه‌های در روابط بین‌الملل. تهران: نشر سفیر.
- فرازمند، محمد. (۱۳۸۸). ایران و مناسبات جدید قدرت در خاورمیانه، ایران و اعراب. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- کاظمی، علی اصغر. (۱۳۷۲). روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل. تهران: نشر قومس.
- واعظی، محمود. (۱۳۹۰). بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها. تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هالستی، کالوی یاکو. (۱۳۸۸). میانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارم سری. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ترابی، قاسم. (۱۳۹۱). «رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی در تحولات جهان عرب». پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره ۲.
- ساجدی، امیر، (۱۳۹۲). «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه». پژوهشنامه روابط بین‌الملل. سال ششم، شماره ۲۴.
- سهرابی، محمد. (۱۳۹۳). «سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه». پژوهشنامه روابط بین‌الملل. سال هفتم، شماره ۲۵.
- فیروزآبادی، سیدجلال دهقانی و فرازی، مهدی. (۱۳۹۱). «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. سال نهم، شماره ۲۸.

- کدیور، محمد علی. (۱۳۸۴). «زمینه لیبرالیسم و محافظه کاری در اندیشه توماس هابز». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵ و ۶..
- نیاکویی، امیر و بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در سوریه: اهداف و رویکردها». فصلنامه روابط خارجی. سال چهارم، شماره چهارم.
- «اقدام موشکی آمریکا در سوریه». (۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۶). شناسه خبر ۶۹۱۶۸۵. قابل دسترس در سایت تابناک.
- «ایران حمله موشکی آمریکا به یک پایگاه هوایی در سوریه را محکوم کرد». (۱۸ فروردین ۱۳۹۶). شناسه خبر ۳۹۴۶۴۶۳. قابل دسترس در سایت الف.
- «چرا آمریکا به سوریه حمله کرد؟» (۲۱ فروردین ۱۳۹۶). قابل دسترس در سایت دنیای اقتصاد.
- «کلینتون با رای بیشتر در انتخابات ریاست جمهوری امریکا شکست خورد». (۱۳۹۵/۸/۱۹). کدخبر: ۲۴۱۵۷. قابل دسترس در سایت پارس تودی.
- Sajedi, Amir. (1993). "Iran's Relations with Saudi Arabia". **Indian Quarterly, A journal of International Affairs**. Vol. XLIX (1&2).
- Filhins, Dexter. (2016). "Trump and Syria". available at: www.newyorker.com/news/news-desk/president-trumps-policy.
- Beauchamp, Zack. (2017). "Trump's response to an atrocity in Syria: talk tough and blame Obama". available at: www.vox.com/world/2017/4/5/15189820/trump-response-atrocit.
- Miller, Paul D. (2017). "With Syria chemical attack, another Obama foreign policy deal fails hard". available at: <http://thehill.com/blogs/pundits-blog/foreignpolicy/328654-after>.
- "Astana Negotiation". (December 2016). Available at: <http://www.parstoday.com/fa/asia/i51759>.
- Borshchevskaya, Anna. «Russia's Many Interests in Syria». (24/01/2013). Available at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/russias-many-interests-in-syria>.

-
- Syria missile strike condemned by Russia in firm warning to US». (4/08/2017). available at: www.abc.net.au/news/2017-04-08/russia-fires-warning-at-united-states-over-syria-missile-strike/8427456.
 - <https://www.scoopwhoop.com/donald-trumps-decision-to-bomb-syria-airbase-airbase>